

بوسنی و هرزگوین (تهدیدها و فرصت‌ها)

ع.ر. امیردهی

آشنایی با مسلمانانی که در بخشی از اروپا زندگی می‌کنند و از زمان ورود اسلام به آن سرزمین با حوادث گوناگونی دست و پنجه نرم کرده‌اند تا هویت دینی و اسلامی خود را حفظ کنند برای همه خوانندگان مسلمان لذت‌بخش و آموزنده می‌باشد. حساسیت جغرافیایی و ابعاد سیاسی - اجتماعی سرزمین بوسنی و هرزگوین، این کشور را به کانون توجه قدرت‌ها تبدیل نموده است. آنچه بر اهمیت پرداختن به آن در این عصر می‌افزاید، مسائل و حوادثی است که در پایان قرن بیستم رخ داده است و در این نوشتار علاوه بر بازگویی مباحث تاریخی آن، به گوشه‌هایی از واقعیت‌ها و رویدادهای کمتر مطرح شده پرداخته می‌شود.

موقعیت جغرافیایی

بوسنی و هرزگوین، کشوری است در شمال غربی شبه جزیره بالکان که مساحت آن ۵۱۱۲۹ کیلومتر مربع بوده و در جنوب شرقی اروپا واقع است. این کشور (در وضعیت فعلی) از جانب شمال، غرب، و جنوب غربی، به کشور کرواسی، و از شرق و جنوب شرقی، به صربستان و مونتنگرو محدود بوده و فقط به وسیله باریکه ساحلی کوتاهی به طول بیست کیلومتر به دریای آدریاتیک راه دارد. بوسنی و هرزگوین از دو واحد جغرافیایی متفاوت بوسنی، در شمال - که نام خود را از رودخانه‌ای به نام بوسنا (Bosna) گرفته است - و هرزگوین در جنوب تشکیل شده است. بوسنی به قسمت وسیع‌تر شمالی اطلاق می‌شود و هرزگوین مشتمل بر بخش‌های جنوبی با حوضه رود نرتوا (Neretva) است. پیشینه نام هرزگوین به نیمه قرن نهم هجری قمری / پانزدهم میلادی باز می‌گردد که یکی از اعیان بوسنی به نام استفان ووکیچ کوزکا (استپان ووکیچ کوساچا «Stjepan Vukcic kosaca») از ضعف دوک نشین بوسنی که در آن زمان رو به زوال بود، استفاده کرد و با شورش بر او، به طور مستقل به اداره

امور آن پرداخت و فردریک سوم، امپراتور آلمان به او عنوان «هرتسک (دوک) سنت» ساوا (Herzeg(duke) of st.savâ) بخشید. بعدها این ناحیه «هتسه گوینا» (Hercegovina) به معنای سرزمین هرتسک نام گرفت و در ترکی هم به نام «هرسک» خوانده شده است. بوسنی و هرزگوین سرزمینی عمدتاً کوهستانی است و کوه‌ها ۹۰٪ اراضی آن را فرا گرفته است. مهم‌ترین رشته کوه‌های آن «آلپ‌های دیناریک» در مرزهای غربی این کشور با کرواسی است که به موازات دریای آدریاتیک کشیده شده است. بلندترین قله این رشته کوه‌ها «پلوچنو» با ارتفاع ۲۲۲۸ متر است. بخش‌های عمده منطقه کوهستانی نواحی غرب کشور از فلات‌های حفره‌ای خشک و ناسازگاری که در زبان محلی به آن «کارست» (Karst) می‌گویند، تشکیل شده است. کارست‌ها که حاصل عمل حلال آب‌های زیرزمینی در بستر سنگ‌های آهکی است از مناطق بسیار بایر و کم جمعیت اروپا به شمار می‌آید.

بخش‌های شمالی این کشور پوشیده از جنگل‌های انبوه است و نواحی جنوبی آن را سرزمینی مسطح با خاکی حاصل خیز در بر گرفته است که از نواحی مهم کشاورزی کشور به شمار می‌رود. رودخانه ساوا (Sava) مهم‌ترین رودخانه بوسنی و هرزگوین است که بخش‌های بزرگی از مرزهای این کشور با کرواسی را تشکیل می‌دهد. رودهای درینا (Drina)، بوسنا (Bosna)، وریاس (Verebas) و اونا (Una) که همگی از جنوب به شمال جریان دارند و در انتها به رودخانه ساوا می‌ریزند، از مهم‌ترین رودخانه‌های نواحی شمالی بوسنی می‌باشند. رودخانه نیرتوا (Neretva) دیگر رودخانه مهم این کشور است که با جریان یافتن به سمت جنوب به دریای آدریاتیک می‌ریزد. آب و هوا در جنوب، نزدیک ساحل، مدیترانه‌ای با زمستان‌های ملایم، تابستان‌های گرم‌تر از منطقه شمالی و باران‌های ساحلی است. بخش بزرگ شمالی کشور دارای آب و هوای بزی همراه با زمستان‌های سرد و برفی و تابستان‌های گرم است. ارتفاعات بالاتر، تابستان‌هایی کوتاه و خنک و زمستان‌هایی سخت و طولانی دارد. میانگین پایین‌ترین دما در کشور ۴/۴- سانتی‌گراد و میانگین بالاترین دما ۲۵/۷ سانتی‌گراد است. در اوایل تابستان بارندگی زیاد است اما در سرتاسر سال بارش پیوسته‌ای وجود دارد. میانگین بارش سالانه کشور ۹۳۲ میلی‌متر است.

پیشینه تاریخی بوسنی تا قبل از ورود اسلام به آن کشور

الف) بوسنی از قرن دوم قبل از میلاد تا قرن پنجم میلادی

منطقه‌ای که امروز بوسنی و هرزگوین را تشکیل می‌دهد قدمت قابل توجهی دارد. آثار به دست آمده در کاوش‌های باستان‌شناسی در زنیکا، در هشتاد کیلومتری ساریوو، قدمت تاریخی این سرزمین را به عهد باستان می‌رساند که با تمدن‌های مدیترانه‌ای پیوند داشته است.

نخستین ساکنان این سرزمین ایلیریان بودند. آنها مجموعه‌ای از قبایل هند و اروپایی بودند که در بخش‌های بزرگی از یوگسلاوی و آلبانی زندگی می‌کردند. ایلیریان در سده اول یا دوم قبل از میلاد دولتی به نام ایپرو به مرکزیت ریسانو تأسیس نمودند. یافته‌های باستان‌شناسی نشان‌دهنده آن است که قبایل ایلیری گله‌دارانی بزرگ بودند. دالماتیها از قبایل ایلیری، در نواحی غربی بوسنی، اسکروتیس‌ها که اختلاطی از ایلیری‌ها و سلت‌ها بودند، در نواحی شمال شرقی، و دزیتاتی‌ها از قبایل جنگ‌جوی ایلیری، در نواحی مرکزی بوسنی ساکن بودند. قبایل جنگ‌جوی دزیتاتی‌ها که همواره با نیروهای امپراتوری روم درگیر بودند، در قرن نهم میلادی از رومی‌ها شکست خوردند و پس از آن سرزمین‌های قبایل ایلیری تحت سیطره امپراتوری روم قرار گرفت و بوسنی همراه با دالماسی به یک استان رومی تبدیل شد.

از سده دوم میلادی به بعد سرزمین‌های ایلیری یکی از پایگاه‌های نظامی مهم امپراتوری روم شد. در سال ۱۹۳ میلادی سپتیموس سپوروس نیروهای ایلیریایی را جای‌گزین دیگر نیروهای امپراتوری کرد. به عبارت دیگر، در قرن دوم و اول قبل از میلاد، رومی‌ها این منطقه را تصرف کردند که سلطه آنها پنج قرن طول کشید. هون‌ها و آلان‌ها (قومی ایرانی و اعقاب اوست‌های امروزی قفقاز) در قرون چهارم و پنجم میلادی در منطقه حضور یافتند. هم‌چنین، در قرن ششم، آوارها (قومی از شمال قفقاز) و در اواخر قرن ششم، اسلاوها به بالکان رفتند.

ب) بوسنی از قرن ششم تا نهم میلادی

تا اواسط سده ششم میلادی بوسنی یکی از استان‌های بیزانس باقی ماند. در زمان حضور رومی‌ها در این منطقه، فرهنگ رومی و مسیحیت بیزانسی با تمدن ایلیری‌ها در آمیخت. در اواخر سده ششم و اوایل سده هفتم میلادی اسلاوها که از یک کنفدراسیون اسلاو - اسلونی مشتق شده بودند، به صورت واحدهای قبیله‌ای کوچک در بوسنی ظاهر شدند و آن‌جا را به سرزمینی اسلاوی بدل ساختند. اسلاوها تا سال ۶۲۰ میلادی احتمالاً در بیشتر بوسنی و هرزگوین کنونی و مناطق اطراف آن نفوذ کرده بودند. مدت کوتاهی بعد دو طایفه اسلاو، کروات‌ها و صرب‌ها، به منطقه رسیدند. امپراتور روم شرقی کروات‌ها را دعوت کرد تا آوارها را از منطقه بیرون برانند. صرب‌ها نیز به دنبال کروات‌ها در همان دوره از شمال دریای سیاه وارد بالکان شدند.

دانش‌پژوهان امروز عقیده دارند که صرب‌ها و کروات‌ها اسلاوهایی با طبقه حاکم سیرمت یا آلان (هر دو قوم ایرانی) یا قبایلی در اصل ایرانی بوده‌اند که جذب فرهنگ اسلاوی شدند. پیش از آمدن این دو گروه به منطقه، جمعیت زیادی از اسلاوها به این مناطق آمده بودند. از این رو به طور کلی می‌توان مردم بوسنی را مردمی با ریشه اسلاو (نه صرب و نه کروات) دانست که از ایلیری‌ها، رومی‌ها، آلان‌ها، آوارها و اقوام دیگر اثر پذیرفته‌اند.

البته باید این نکته را یادآوری نمود که در ابتدا صرب‌ها و کروات‌ها دولت‌های منفردی را تشکیل ندادند و رهبران این قبایل بر واحدهای کوچک‌تری که ژوپا نامیده می‌شد، فرمان می‌راندند. کنستانتین پُرفورو گِنیِتوس، امپراتور روم شرقی در سدهٔ دهم میلادی در نوشته‌های خود به یازده ژوپای کروات اشاره می‌کند که چهار ژوپا از آنها در شمال و غرب بوسنی قرار داشتند.

ج) بوسنی از سدهٔ دهم تا سدهٔ چهاردهم میلادی

در سدهٔ دهم میلادی دولت صربی بی‌دوام «کاسلاو» که در شرق «نوی بازار» تأسیس شده بود، بر بوسنی مستولی شد. پس از مرگ کاسلاو، بوسنی مدت کوتاهی تحت سیطرهٔ دولت کروات کرسیمیر دوم قرار گرفت. سپس در سال ۹۹۷ میلادی بلغارها بخش‌هایی از بوسنی را به تصرف خود درآوردند، اما در سال ۱۰۱۸ میلادی با شکست خوردن بلغارها از نیروهای بیزانسی و ضمیمه شدن بلغارستان به امپراتوری بیزانس، بوسنی نیز تحت حاکمیت امپراتوری بیزانس قرار گرفت. این وضع تا اواخر سدهٔ یازدهم میلادی ادامه داشت، تا آن‌که بخشی از بوسنی به کرواسی ملحق شد و بخشی دیگر به «دوکلیا» - که منطبق با بخش‌های بزرگی از موتنگروی امروزی بود - پیوست.

میان سال‌های ۱۱۳۷ - ۱۲۵۱ میلادی بوسنی به چهار بخش موسوم به «بان» تقسیم شد که بر هر یک از این بخش‌ها یک «بان» حکومت داشت. مشهورترین این بان‌ها «بان کولین» بود که از سال ۱۱۸۰ تا ۱۲۰۴ میلادی حکومت کرد. در سال ۱۱۳۷ م. مجارستان بخش‌های بزرگی از بوسنی را به تصرف خود درآورد، اما در سال ۱۱۶۷ م. آن را به دولت بیزانس واگذار کرد. کمی پس از این تاریخ، در سال ۱۱۸۰ م. مجارستان بار دیگر مدعی مالکیت بوسنی شد و بنا بر پیمانی میان مجارستان و بیزانس، بار دیگر حاکمیت خود را بر بوسنی تثبیت کرد، اما این حاکمیت فقط اسمی بود، زیرا در همان سال، بان کولین، حاکم بوسنی اعلام استقلال کرد.

در اواخر قرن دوازدهم، مجارستان از پاپ درخواست کرد تا بوسنی را تحت نظر سراسقفی او قرار دهد. هم‌چنین، حاکم زتا (موتنگروی کنونی)، متحد مجارستان، کولین و اطرافیانش را به بدعت متهم کرد، اما بان کولین بحران را فرو نشاند. پس از درگذشت وی، مجارها که از اعلام استقلال ناراضی بودند به بهانهٔ بدعت در کلیسای بوسنی پاپ را به اعلام جهاد با بوسنی متقاعد کردند. مجارها به بوسنی حمله کردند و از سال ۱۲۳۵ تا ۱۲۴۱ میلادی آن‌جا را در اختیار داشتند، اما هجوم مغول‌ها به مجارستان سبب شد تا مجارستان از بوسنی عقب‌نشینی کند.

در سال ۱۲۵۲ میلادی مجارها پاپ را راضی کردند تا کلیسای کاتولیک بوسنی را از قلمرو قدرت اسقفِ راغوزه [Ragusa] (دوبروونیک Dabrovnik کنونی) بیرون بیاورد و تابع اسقف مجاری کند. اما بوسنیایی‌ها، اسقف مجار را از بوسنی بیرون کردند و کلیسای مستقل خود را تشکیل دادند که به

کلیسای بوسنی معروف شد. با این که بسیاری از محققان معتقدند این کلیسا دوگانه پرست (بوگومیل یا نئومانوی) بوده، شواهد نشان می‌دهد که کلیسای بوسنی اصول اساسی کاتولیک را در سراسر قرون وسطی حفظ کرده اما از کلیسای شرق و بوگومیل تأثیر گرفته است.

در سال ۱۳۲۲ میلادی بان استغان کوترومانیچ، حکومت را به دست گرفت و تا ۱۳۵۳ میلادی آن را در اختیار داشت. وی قلمرو بوسنی را در شمال و مغرب گسترش داد. هم‌چنین در سال ۱۳۲۶ میلادی، بیشتر هیوم (هرزگوین کنونی) را که از سال ۱۱۶۸ مستقل شده بود و مردمش اغلب ارتدوکس بودند، به کشور ملحق کرد. او ضمن پذیرش وجود کلیسای انشعابی بوسنی، در سال ۱۳۴۰ م. برای بهبود روابط خود با پاپ پذیرفت که هیئت مذهبی فرانسویسکن‌ها در بوسنی مستقر شود.

در سال ۱۳۴۷ میلادی، کوترومانیچ کاتولیک شد و از آن پس تقریباً همه زمامداران بوسنی کاتولیک بودند. پس از مرگ کوترومانیچ در سال ۱۳۵۳ م، برادرزاده‌اش تورتکوی اول (Tvrtko) جانشین وی شد که حکومتش تا سال ۱۳۹۱ میلادی ادامه داشت. در نیمه دوم حکومت تورتکو، قلمرو بوسنی گسترش یافت و به قدرتمندترین دولت در میان دولت‌های بالکان غربی تبدیل شد و قلمرو پادشاهی بوسنی از دریای آدریاتیک تا صربستان گسترش یافت.

دوره اسلامی و حکومت عثمانیان در بوسنی

ورود اسلام به بوسنی

گسترش اسلام، با گسترش روابط تجار مسلمان با سایر ملت‌ها و اقوام ارتباط تنگاتنگ دارد. بازرگانان مسلمان به هر حوزه جغرافیایی که وارد می‌شدند بخش‌هایی از آموزه‌های دینی را به آن‌جا انتقال داده و موجب گرایش مردم به دین اسلام می‌شدند. البته فتوحات اسلامی در سرزمین‌های دوردست، یکی دیگر از عوامل مؤثر در رواج تعالیم اسلامی به شمار می‌رود. شاید بتوان نخستین تماس مردم منطقه بوسنی با مسلمان‌ها را پس از قرن دوم هجری دانست، زیرا فتوحات اسلامی اسپانیا و جزایر سیسیل و کرت و جنوب ایتالیا از سده دوم هجری / هشتم میلادی، موجب ایجاد ارتباط تجاری مسلمانان با سواحل دریای آدریاتیک شد.

برخی گزارش‌های موجود در منابع اسلامی و بیزانسی نشان می‌دهد که حوزه فعالیت برخی از دریانوردان و بازرگانان مسلمان تا مرکز مجارستان امتداد داشت. از آن‌جا که در آن روزگار فرمانروایان بوسنی تابع شاهان مجار بودند، دور از ذهن نیست که مسلمانان تا بوسنی نیز پیش رفته باشند. اما گسترش اسلام در این منطقه در پی ورود سپاه عثمانی به اروپای شرقی و جنگ با صرب‌ها در سال ۷۹۱ ق / ۱۳۸۹ م. آغاز شد. البته نخستین حمله ترک‌ها به بوسنی در سال ۷۸۸ ق / ۱۳۸۶ م.

صورت گرفت. در سال ۷۹۰ ق / ۱۳۸۸ م. بخشی از مهاجمان ترک به هیوم (هرزگوین فعلی) وارد شدند، اما نیروهای تحت فرمان ووکوویچ عثمانیان را شکست دادند. مدتی بعد، در زمان سلطان محمد فاتح، عثمانیان بر لشکر متحد بوسنی و صربستان چیره شدند و در سال ۸۶۷ ق / ۱۴۶۳ م. سرانجام، بوسنی را تصرف کردند.

اما اروپا از این پیشروی هراسناک شد و با کوشش‌های پاپ اتحادیه‌ای برای مقابله با عثمانیان ایجاد گردید. جنگی بزرگ در همان سال عثمانیان را از یایسه، مرکز بوسنی، بیرون راند، ولی عثمانیان از پای نشستند و در سال ۸۸۷ ق / ۱۴۸۲ م. با عقب راندن مجارها و ونیزها، بوسنی را به طور کامل تسخیر کردند و اسلامی شدن منطقه، روندی شتابنده به خود گرفت.

علل و زمینه‌های پذیرش اسلام در بوسنی

مردم سرزمین بوسنی و هرزگوین عمدتاً مسیحی کاتولیک بودند. نفوذ پاپ و دخالت‌های متعدد وی در امور حکومتی - نظامی منطقه موجب گردید که کلیسای ارتدوکس فعالیت چشمگیری نداشته باشد. پادشاهان بوسنی نیز وابستگی کلیسای کاتولیک را پذیرفته بودند. اما مجموعه‌ای از شرایط در منطقه دست به دست هم داد تا رویکرد اعتقادی مردم تغییر پیدا کند و گرایش به اسلام به طور فزاینده‌ای مطرح گردد. در این که علل و زمینه‌های پذیرش اسلام در بوسنی و هرزگوین چه بوده است نظریاتی ارائه شده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) برخی از محققان صرب و کروات معتقدند ترکان عثمانی به ضرب شمشیر و با بهره‌گیری از عوامل اجتماعی و اقتصادی، مردم بوسنی و هرزگوین را به پذیرش اسلام واداشتند. یادآوری این نکته ضروری است که عمدتاً نظریه‌پردازان مسیحی، گسترش اسلام در سرزمین‌های مختلف را معلول قدرت نظامی و کشورگشایی مسلمانان می‌دانند که به نظر می‌رسد به صورت قاعده کلی قابل پذیرش نیست.

ب) نظریه دیگر آن است که مردم منطقه برای رهایی از ستم‌گری‌های حکام و رهبران دینی، از عثمانیان استقبال کرده و داوطلبانه به اسلام گرویدند.

ج) نظریه دیگری که امروزه مورد قبول محققان بومی و غربی است، نفوذ و گسترش اسلام در بوسنی و هرزگوین را فرایندی تدریجی و متناسب با شرایط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی منطقه می‌داند. اگر چه در برخی از سرزمین‌های اروپای شرقی نشانه‌هایی از تغییر اجباری دین مردم وجود دارد، ولی سیاست عثمانیان در این باره به طور کلی تساهل‌آمیز بود و همین امر موجب گسترش اسلام در منطقه بالکان به ویژه میان روستاییان شد. مطابق بایگانی‌های عثمانی در سنجاق بوسنی تا میانه‌های سده شانزدهم میلادی شمار مسیحیان بوسنیایی بیش از مسلمانان بود، ولی از اواخر

همین قرن جمعیت مسلمانان رو به رشد نهاد و تا سده هفدهم میلادی تنها ربع جمعیت این سرزمین را مسیحیان تشکیل می دادند.

دوره حکومت عثمانیان

الف) ورود عثمانیان به بوسنی و فعالیت آنان در سده پانزدهم

چنان که اشاره شد، در سال ۷۸۸ هجری قمری / ۱۳۸۶ میلادی، نخستین حمله ترک‌ها به بوسنی صورت گرفت. دو سال بعد از آن، بخشی از مهاجمان ترک به هیوم وارد شدند، اما نیروهای تحت فرمان ووکوویچ عثمانیان را شکست دادند. یک سال پس از آن، یعنی در سال ۷۹۱ ق / ۱۳۸۹ م، تورتکو در پاسخ به درخواست لازار، متحد صرب خود، سپاهی را به فرماندهی ووکوویچ برای نبرد با ترکان عثمانی به کوسوو (قوصوه) فرستاد. در جریان این نبرد، سلطان مراد به شدت زخمی شد و در پایان جنگ درگذشت، ولی بایزید، جانشین او، پیروز شد و لازار را اسیر کرد. پس از نبرد کوسوو جانشینان لازار به ناچار دست نشاندۀ ترکان شدند. صرب‌های دست نشاندۀ، موقعیت بوسنی را بسیار تضعیف کردند. به جانشین تورتکو اجازه داده شد که بر سرزمین‌های متعلق به او فرمانروایی کند، ولی بخش بزرگی از بوسنی در دست افراد قدرت‌مندی بود که به طور مستقل بر مناطق خویش حکومت می کردند.

از سوی دیگر، با به وجود آمدن هرج و مرج در پی مرگ تورتکو شاه بوسنی (در سال ۷۹۳ ق / ۱۳۹۱ م) سیگیسموند، شاه مجارستان برای تسخیر بوسنی به حمله گسترده‌ای در سال ۸۱۱ ق / ۱۴۰۸ م. دست زد. غارت و کشتار وسیع بوسنیایی‌ها سبب شد که برخی از حاکمان محلی برای مقابله با مجارها به عثمانیان متوسل شوند. در تابستان ۸۱۷ ق / ۱۴۱۴ م. عثمانیان وارد منطقه شدند و در ژوئیه ۱۴۱۵ م. مجارها را به کمک بوسنیایی‌ها به سختی شکست دادند. پس از این، نفوذ عثمانی در بوسنی و هرزگوین آغاز شد و حاکمان محلی رقیب نیز گاه بر ضد یک‌دیگر از عثمانیان یاری می‌جستند. از سال ۸۱۸ ق / ۱۴۱۵ م. به بعد، نفوذ ترکان در امور داخلی کشور و نفاق میان اشراف و مدعیان تاج و تخت در بوسنی افزایش یافت. پس از جلوس تورتکوی دوم (۸۲۳-۸۴۷ ق / ۱۴۲۰-۱۴۴۳ م)، که حاکمیت ترک‌ها را پذیرفت، پادشاهان بوسنی (از سال ۸۳۲ / ۱۴۲۹ م) به پرداخت خراج به دولت عثمانی وادار شدند.

در نیمه قرن نهم هجری / پانزدهم میلادی، ترک‌ها در شهر هودیدج (Hodidjed) و نواحی آن مستقر شدند و اولین پایگاه رسمی را در آنجا تأسیس کردند. عثمانیان آنجا را سرای اواسی خواندند. ساراایوو در همین‌جا و مشتمل بر کاخ و قلعه‌ای بود که بعدها گسترش یافت و تختگاه بوسنی گردید. این نواحی زیر نظر مستقیم یک مقام عالی‌رتبه ترک، با عنوان وی‌ودا، و به دست عیسی بیگ، حاکم

اسکوپیه و پسرش اسحاق بیگ اداره می‌شد. این منطقه از حکومتی مضاعف برخوردار بود، زیرا لردهای بوسنیایی در بخش‌های مجاور، دست‌نشانندگان ترک‌ها بودند.

اولین مسجد بوسنی در دهه سوم سده پانزدهم میلادی در شهر اوستیکولینا (Ustikolina) بنا شد. هم‌چنین ورود و گسترش طریقه‌های صوفیه در بوسنی و تأسیس مدارس مهم اسلامی، به خصوص مدرسه‌ای که توسط خسروبیگ بنا شد، موجب گرایش بیشتر مردم این کشور به اسلام گردید و اینک با گذشت حدود پنج، شش قرن از تأسیس بناهای مذهبی، هنوز آثار آن بر جای مانده و مسلمانان بوسنی توجه ویژه‌ای به آنها دارند.

ب) گسترش فعالیت حکومت عثمانی و موضع‌گیری کلیسا

مناطق مختلف بوسنی هم‌چنان در تصرف ترکان عثمانی قرار داشت و ترکان در ادامه فتوحات خود، در سال ۸۴۴ ق / ۱۴۴۰ م. منطقه «سربرنیتسا» را تسخیر کردند. پس از مرگ تورتکوی دوم، استپان توماش (Stjepan Tomaš) جانشین وی شد و از سال ۸۴۷ ق / ۱۴۴۳ م. تا سال ۸۶۵ ق / ۱۴۶۱ م. حکومت کرد. وی برای رهایی از تعهد پرداخت خراج به ترکان، از پاپ کمک خواست اما موفق نشد. پاپ برای کمک به شاه، خواهان گرویدن وی به مذهب کاتولیک و سرکوب «بدعت» شد. از این رو در سال ۸۶۳ ق / ۱۴۵۹ م، شاه توماش با بی‌میلی از روحانیون کلیسای انشعایی بوسنی خواست تا به آیین کاتولیک درآیند یا از بوسنی خارج شوند. بیشتر آنان دست‌کم به صورت اسمی، کاتولیک شدند و اقلیتی نیز به هرزگوین یا مناطق تحت تصرف ترکان پناه بردند. با فتح کامل بوسنی به دست ترکان عثمانی، پیروان کلیسای بوسنی به دین اسلام، و آیین‌های ارتدوکس و کاتولیک پیوستند.

پس از درگذشت توماش، پسرش استپان توماشویچ، آخرین پادشاه بوسنی، جانشین وی شد که فقط سه سال (یعنی از سال ۸۶۵ ق / ۱۴۶۱ م. تا ۸۶۷ ق / ۱۴۶۳ م.) حکومت کرد. توماشویچ از پاپ و هم‌چنین از ونیزی‌ها برای مقابله با حمله وسیع ترک‌ها درخواست کمک کرد، اما به درخواست‌های وی پاسخی داده نشد. در سال ۸۶۷ ق / ۱۴۶۳ م، که پادشاه از پرداخت خراج خودداری کرد، لشکریان عثمانی به فرماندهی سلطان محمد دوم به بوسنی حمله‌ور شدند و به سرعت آن‌جا را تسخیر و توماشویچ را دستگیر و اعدام کردند.

چندی بعد که نیروهای عثمانی از بوسنی خارج شدند، مایتاس کورونوس (Matthias Corvinus)، پادشاه مجارستان، به بوسنی حمله کرد و شهر یایتسه (Jajce) و نواحی مجاور آن را اشغال کرد. نیروهای مجار در سال‌های پس از آن «سربرنیک» (Serbrenik) را تصرف کردند و دو ایالت مرزی (بانات) که کرسی یکی یایتسه و کرسی دیگری سربرنیک بود، تشکیل دادند. در قرن

نهم قمری / پانزدهم میلادی، مجارها از این محل چندین حمله را ترتیب دادند که یکی از آنها به تصرف سه روزه سارایوو منجر شد.

در سال ۱۴۶۳ میلادی بوسنی تبدیل به سنجاق، و جزو ایالت روم ایلی شد که این وضعیت تا سال ۹۸۸ ق / ۱۵۸۰ م. ادامه داشت. در این سال، در پی اصلاحات اداری و تحولات در تقسیمات کشوری، بوسنی و هرزگوین به ولایت تبدیل شد. محمد بیگ منت اوغلو نخستین «سنجق بیگی» بوسنی بود. «سنجق» هرزگوین در سال ۸۷۴ ق / ۱۴۷۰ م. بنیان نهاده شد. ترک‌ها بقیه هرزگوین را در پایان سال ۸۸۶ ق / اوایل ۱۴۸۲ م. تصرف کردند. بعدها سنجق دیگری که کرسی آن در زورنیک (Zvornik) بود، ایجاد شد.

ج) نقش دولت عثمانی در تحولات اجتماعی و عمران و آبادی بوسنی در سده ۱۵ و ۱۶ میلادی

در پی استقرار حکومت عثمانی در بوسنی و هرزگوین، تلاش‌های گسترده‌ای برای ایجاد تحولات اجتماعی - اقتصادی صورت گرفت و آثار فرهنگی - دینی زیادی به جای گذاشت. یکی از اقدامات مهم عثمانیان برای توسعه کشاورزی و کسب درآمد از راه اخذ مالیات، کوچاندن برخی اقوام و عشایر ترک، صرب و ولاسی (Vlasi) به بخش‌های خالی از جمعیت بوسنی و اعطای زمین به آنان برای کشاورزی و دامپروری بود. از سوی دیگر، به سبب رواج نظام اقطاع‌داری در قلمرو عثمانی، بخش‌هایی از زمین‌های بوسنی به اشراف و فرماندهان عثمانی و بوسنیایی واگذار شد. این تغییرات و نیز موقعیت طبیعی بوسنی، آن را در عمل، به مهم‌ترین پایگاه عثمانیان در اروپای شرقی و جبهه مقدم پیشروی عثمانیان به سوی اروپا تبدیل کرد. حتی پس از شکست عثمانیان در نبرد وین در سال ۱۱۱۱ ق / ۱۶۹۹ م، بوسنی سپر اصلی امپراتوری عثمانی شد، تا آن‌جا که آن را از این جهت که نخستین مانع دفاعی در برابر تهاجم اروپا، به ویژه دولت اتریش به قلمرو عثمانی به شمار می‌رفت «سدّ اسلام» می‌خواندند.

نظام اجتماعی بوسنی نیز به پیروی از عثمانی مشتمل بر دو طبقه اشراف و سپاهیان، و رعایا بود. امپراتوری عثمانی از آنان صرفاً اطاعت می‌خواست و دین اعضای این دو طبقه، چندان اهمیت نداشت. در حقیقت، بسیاری از تیول‌داران امپراتوری، غیرمسلمان بودند، اگرچه مسلمان بودن آنان بیش از پیش راه ترقی را به روی آنها می‌گشود. مسیحیان و مسلمانان کشاورز و پیشه‌ور مالیات می‌پرداختند و از مسیحیان جزیه نیز گرفته می‌شد.

مهم‌ترین وجه تمایز مسلمانان از مسیحیان، گرفتن «دوشیرمه» از مسیحیان بود؛ یعنی بچه‌های رعایای مسیحی را می‌گرفتند و برای خدمت در دربار یا سپاه پرورش می‌دادند. در طول دو سده که

رسم اخذ دوشیرمه وجود داشت، شمار قابل توجهی از آنان وارد نظام لشکری و کشوری عثمانی شدند. این نکته جالب توجه است که مسلمانان بوسنی و هرزگوین از سلطان محمد فاتح تقاضا کردند از آنان بنا به تمایل خودشان دوشیرمه گرفته شود و از این راه گروه‌های بزرگی از نوجوانان بوسنی و هرزگوین در دستگاه‌های نظامی و اداری پرورش یافته و به کار پرداختند. برخی از آنها نیز به مقامات عالی رسیدند؛ چنان که از سال ۹۵۱ تا ۱۰۲۱ ق / ۱۵۴۴ تا ۱۶۱۲ م، نه تن از وزیران اعظم امپراتوری، بوسنیایی بودند و این تعداد غیر از وزرا و بیگلربیگیان و امرای بزرگ بوسنیایی بود.

در نخستین دوران تسلط عثمانیان، شهرهای بوسنی و هرزگوین به سبب جنگ‌های پی‌درپی رو به ویرانی نهاد، اما پس از استقرار آرامش، دولت عثمانی به ایجاد آبادی‌های وسیع دست زد.

بناها، پل‌ها، شهرها و مناطق بسیاری در این دوره ساخته شد. راه‌سازی به خصوص عامل مهم رونق بازرگانی در منطقه به شمار می‌رفت و به هنگام جنگ نیز در امر جابه‌جایی سریع سپاه و نقل و انتقالات نظامی نقش مهمی ایفا می‌کرد. به سبب ایجاد راه‌های بزرگ ارتباطی، جمعیت شهرنشین رو به ازدیاد نهاد و شهرها توسعه یافت. این امر به خصوص در دوره بایزید دوم که عصر آرامش در بوسنی و هرزگوین به شمار می‌رود مشهود است. در این روزگار، تنی چند از دولت‌مردان بوسنیایی مانند محمد پاشا سوکولوویچ و غازی خسروبیگ از استانبول به بوسنی بازگشتند و در ایجاد آبادانی و پیشرفت و ترقی منطقه نقش مهمی بر عهده گرفتند.

توسعه و آبادانی شهر سارایوو به ویژه مرهون کوشش‌های خسروبیگ است که حمام‌ها، بازارها، خانقاه‌ها و مدارس بسیار در آن‌جا ساخت. هم‌چنین، مسجد جامع این شهر که بزرگ‌ترین مسجد بوسنی و هرزگوین به شمار می‌رود، به دستور همو و توسط معماری ایرانی ساخته شد. آبادانی و پیشرفت اقتصادی و سطح زندگی مردم بوسنی در سده ۱۶ میلادی به مرحله‌ای عالی رسید که در تاریخ این سرزمین سابقه نداشت. در نیمه اول همین سده، پس از تسخیر مجارستان توسط امپراتوری عثمانی، بسیاری از بوسنیایی‌ها به این سرزمین وارد شدند و در نظام کشوری و لشکری عثمانی مشاغل مهمی به دست آوردند، چنان که به گزارش اولیا چلبی، یک سده بعد، بخش مهمی از ساکنان شهرهای مهم مجارستان را همین مهاجران بوسنیایی تشکیل می‌دادند.

د) گرایش مردم بوسنی و هرزگوین به اسلام، زمینه‌ها و عوامل

در دوره حکومت عثمانیان بر بوسنی و هرزگوین، این کشور دست‌خوش تغییرات بزرگ دینی و قومی شد و اسلام در سطحی وسیع در آن منتشر گردید. اسلام پیروانی در میان دهقانان، اربابان زمین‌دار و اهالی شهرها پیدا کرد. درباره ترویج اسلام نظریات متفاوتی ارائه شده است. تا قبل از جنگ جهانی اول، نظریه غالب این بود که پیروان کلیسای بدعت‌گذار (بوگومیل‌ها) ظاهراً به سبب

شبهاتی که میان احکام اخلاقی خود و اسلام می‌دیدند، و نیز به دلیل آزار و تعقیب از سوی کلیسای رم، دسته‌جمعی به اسلام گرویدند. اشراف بوسنی به این ترتیب توانستند املاک خویش را حفظ کنند و بافت سنتی مالکیت ارضی در بوسنی و هرزگوین تا قرن سیزدهم قمری / نوزدهم میلادی تغییری نکرد. اما تحقیقات بعدی نشان داد که انتشار اسلام به تدریج رخ داده است و استقرار نظام «تیمارداری» در روابط زراعی گواهی بر این است که اعیان بوسنی پس از اشغال کشور املاک خود را از دست دادند، و نظام مالکیت ارضی، به صورتی که در قرن دوازدهم - سیزدهم قمری / هجدهم - نوزدهم میلادی رواج داشت، به تدریج در چارچوب نظام زراعی قدیم تکوین یافت.

پیش از سال ۸۶۷ ق / ۱۴۶۳ م، که ترکان قسمتی از بوسنی را در دست داشتند، تیولداران بوسنی به مرور به جانب ترکان جلب شدند، زیرا ناچار بودند برای حل و فصل دعاوی خویش به ترکان متنفذ متکی باشند. هرتسگ استپان ووکچیک (Herzeg Stjepan Vukcic)، حاکم بوسنی، تابع ترکان بود. پسران وی ناگزیر به ترکان متکی بودند. کوچک‌ترین پسر او اسلام آورد و به نام هرتسک زاده احمدپاشا در زمان سلطنت بایزید دوم و سلیم اول پنج بار به صدر اعظمی رسید. شمار زیادی از افراد خانواده‌های زمین‌دار مسلمان بوسنی و هرزگوین، به مقام وزارت و صدر اعظمی دست یافتند. محمد پاشا سوکولوویچ، از برجسته‌ترین دولت‌مردان عثمانی و صدر اعظم (از سال ۹۷۲ ق / ۱۵۶۴ م. تا سال ۹۸۷ ق / ۱۵۷۹ م)، از خاندان سرشناس صرب در بوسنی بود که خویشاوندان مسیحی وی پس از اعاده مقام اسقفی پیچ (Pec) در سال ۹۶۴ ق / ۱۵۵۷ م. اسقف صربستان بودند.

اخلاف مسلمان سپاهیان مسیحی و اعضای خانواده‌هایی که اسلام آورده و در حکومت ترکان به دارایی خویش افزوده بودند، بعدها به مراتب مهم نظامی و سیاسی رسیدند. از آن‌جا که بوسنی سرزمینی مرزی بود، اهمیت داشت و راه را برای به قدرت رسیدن مسلمانان بومی هموار می‌ساخت. در صربستان، پس از آن‌که ترک‌ها مجارستان را اشغال کردند، گرویدن به اسلام تقریباً متوقف شد، در حالی که در بوسنی و هرزگوین قشرهای وسیعی از شهرها و روستاها اسلام آوردند.

در قرن نهم ق / پانزدهم م، رواج اسلام در شهرک‌های بوسنیایی قدیم، در مقایسه با شهرهای جدید که ترک‌ها احداث کرده بودند - و معمولاً بر سر راه‌های ارتباطی قرار داشت - به کندی پیش می‌رفت. برای نمونه، می‌توان به شهرهای سارایوو و بانیا لوکا اشاره کرد که کرسی‌نشین مقامات ترک و مراکز صنعت‌گران و کوچ‌نشین‌های بازرگانی بود.

به سبب مهاجرت مسلمانان از نقاط مختلف که آداب و شیوه‌های زندگی شرقی را با خود می‌آوردند، و حضور مأموران و سربازان ترک، جمعیت شهرهایی از این قبیل افزایش می‌یافت. شهرهای بوسنی در زمانی کوتاه به صورت پایگاه مستحکم قدرت ترک‌ها و فرهنگ اسلامی درآمد. ضمن این‌که شهرها بر روستاها نیز نفوذ داشتند و شمار زیادی از اهالی مناطق روستایی را به خود

جلب می‌کردند. بیشتر مهاجران، دهقانانی بودند که اسلام آورده بودند و چندی نپایید که سایرین نیز به اسلام گرویدند. شمار مسیحیان و یهودیان در شهرها اندک بود. گرایش به اسلام، از شهرها و بخش‌های روستایی پیرامون آنها آغاز شد. در ابتدای این دوره، دهقانانی که در سنجق بوسنی اسلام آورده بودند فقط در حوالی ساریوو یافت می‌شدند. از سوی دیگر، آزار و اذیت مسیحیان بدعت‌گذار کلیسای کاتولیک و ارتدوکس، باعث فروپاشی کلیساهای بوگومیل‌ها شد. گرایش مقام‌های مهمی چون هرتسک استپان ووکچیک به کلیسای ارتدوکس نیز در تضعیف موضع کلیسای بوسنی در هرزگوین بی‌تأثیر نبود. دولت عثمانی کلیسای ارتدوکس صرب را به رسمیت شناخت و به آن حقوق و امتیازات بسیار اعطا کرد. سلطان محمد فاتح نیز به کلیسای کاتولیک امتیازاتی داد. تحقیقات نشان می‌دهد که بدعت‌گذاران بوسنیایی در بیشتر نواحی به کلیسای ارتدوکس یا کاتولیک گرویده بودند. این امر، گرویدن دسته جمعی پیروان کلیسای بوسنی به اسلام را نفی می‌کند. به هر تقدیر، از قرن نهم ق / پانزدهم م. به بعد، تکوین شهرها به صورت مراکز اسلامی، و تأثیر آنها بر روستاهای اطراف، به رواج مستمر اسلام در میان دهقانان برخی نواحی منجر شد.

یادآوری

از آن‌جا که بوسنی و هرزگوین در منطقه اروپا دارای ویژگی‌های خاصی است، لازم است با تفصیل بیشتر به تاریخ و مسایل مربوط به آن پرداخته شود، از این رو ادامه مباحث، در بخش بعدی تقدیم خوانندگان می‌گردد. هم‌چنین، منابع و مأخذ آن در پایان مقاله خواهد آمد.

